

بالادلة الاربعة مثل اینکه گفته شود کذب حرام است چون مفسده دارد و حفظ امانت لازم و واجب است و اگر شرع هم نمی فرمود عقل لابدیت آن را ادراک می کرد یعنی عقل یک مصلحت لازم التحصیلی را درک می کند و از طریق این ادراک عقل به حکم شرع می رسیم که این قاعده ملازمه است که می گوید كلما حکم به العقل حکم به الشرع. اینجا دیگر حکم ثانوی نیست و حکم اولی است.

نتیجه اینکه باید فرق گذاشت بین فرض تزاحم و عدم تزاحم.

البته در خود تزاحم مانند اجتماع امر و نهی اگر دو عنوان بر یک فعل بطبعه صادق هستند و اجتماع کرده اند چون بطبعه هست می شود حکم اولی هر چند برخاسته از مصلحت باشد.

نتیجه ما یک معیار داریم: حکمی که عارض می شود بر عنوان طبیعی موضوع اینجا حکم اولی است و در غیر اینصورت حکم ثانوی است.

جلسه بعد ان شاء الله موضوع اضطرار را بررسی خواهیم کرد.

خلاصه بحث: در بحث اقسام حکم حکم را به الهی و غیر الهی تقسیم کردیم و سپس حکم الهی به اولی و ثانوی تقسیم می شود. بحث اینجاست که آیا عناوین ثانویه محدود و محصور در چند عنوان احصاء شده هستند یا هر چه غیر اولی بود و عارض شد می شود ثانوی؟ پاسخ: عناوین ثانویه محدود نیستند. اگر حکمی از مصلحت لازم التحصیل شرعی در زمان تزاحم ناشی شد می شود حکم ثانوی اما اگر تزاحمی نبود و حکم بطبعه تعلق گرفته بود می شود اولی.